

۱۰ روز جهنمی نوزاد ۴ ماهه، برای ترک اعتیاد/روایتی از زندگی خانواده‌های آسیب‌دیده در «صلوات تپه» بومهن

نوزاد ۴ ماهه با دخالت معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده به بهزیستی منتقل شد.

به گزارش ایسکانیوز و به نقل از شهروند وقتی جواب آزمایش متادون نوزاد چهارماهه مثبت شد، نه پزشک معالج تعجب کرد، نه مادرش و نه مددکاران؛ هیچ‌کس از اعتیاد علی شوکه نشد. نوزاد زرد و زاری که بدنش کبود بود و صدای خس‌خس نفس‌هایش، هر دلی را به درد می‌آورد.

علی همان نجات یافته از اعتیاد است. کسی که ۱۰ روز روی تخت بخش کودکان بیمارستان لقمان، درد کشید و ناله کرد تا اعتیاد چهارماهه‌اش به موادمخدر را رها کند. او را مادرش معتاد کرد، وقتی باردار بود شیشه می‌کشید و آن زمان که به دنیا می‌آورد، مصرفش را قطع نکرد. علی با اعتیاد به موادمخدر چشم به دنیا باز کرد.

چهارماهه جنگید، چهارماهگی که جز متادون‌هایی که مادرش در شیشه شیر می‌ریخت، چیز دیگری آرامش نمی‌کرد؛ نه من متادون ندادم، متادون پدرش بود که داخل لیوان بود، حواسم نبود، رویش آب جوش ریختم، بعد اشتباهی دادم به علی. اینها را مادرش می‌گوید وقتی از او درباره جواب آزمایش اعتیاد پرسش می‌پرسم. او همه چیز را انکار می‌کند وقتی با آن لباس‌های سیاه و کفش‌های لنگه به لنگه، در چارچوب آهنی خانه، ایستاده و غر می‌زند.

زهرا جعفرزاده در این گزارش می‌نویسد: خانه آنها خانه نیست، آلونک قدیمی و زهوار دررفته‌ای است بالای یک تپه در بومهن. سقفش پارچه‌های برزنتی و گونی‌های رنگی است، آلونکی بدون دستشویی، آشپزخانه و نه حتی جایی برای نشستن. یک اتاق سه متر در دو متر است با یک عالم خرت و پرت. آلونک‌شان روی تپه است، جایی که به صلوات تپه می‌شناسند. همه آنها، هر پنج نفرشان، همان‌جا می‌خوابند و بیدار می‌شوند.

ر مادر خانواده است، مادری که پنج فرزندش، در تلخی سرنوشت، از آن دیگری پیشی گرفته است، یکی‌شان وقتی نوزاد بود از دستش می‌افتد و می‌میرد، دیگری را به یکی از فامیل می‌فروشد، یکی هم علی است که معتاد شده، آن یکی، پسر ۹ ساله‌ای است که با پدرش ضایعات جمع می‌کند و دختری ۴ ساله که لابه‌لای زباله‌ها می‌گردد. ر هم خودش یا پای منقل است یا ضایعات جمع می‌کند.

علی حالا کیلومترها از این جایی که اسمش را گذاشته‌اند، خانه فاصله دارد. حال بد علی را همین سه هفته پیش بود که یکی از اعضای جمعیت امام علی (ع)، متوجه شد، زمانی که برای کمک به اهالی محل رفته بود. خس‌خس سینه کوچک نوزاد ۴ ماهه، آن قدر شدید بود که بلافاصله او را به کلینیکی منتقل کردند، آن‌جا پزشک، آزمایش اعتیاد تجویز کرد، جوابش مثبت به متادون بود، او را از همان‌جا به بیمارستان لقمان تهران بردند و در نهایت با اصرارهای فراوان، در بخش اطفال این بیمارستان بستری شد تا اعتیاد چهارماهه‌اش را رها کند.

مریم افرارز، عضو جمعیت امام علی (ع)، علی را به بیمارستان رساند: علی در بیمارستان ۵ روز سخت را تحمل کرد تا سم از بدنش دفع شود، پزشکان می‌گفتند متادون سخت‌ترین دارویی است که از بدن نوزاد خارج می‌شود، پدر و مادر علی، در شیشه شیرش متادون ریخته بودند، تا بخوابد، ما هربار که به دیدنش می‌رفتیم، او خواب بود، ما می‌دانستیم دلیل خواب بودنش چیست، از اعتیادش خبر داشتیم، خود بیمارستانی که در آن به دنیا آمد، این را به ما گفته بود، اما برای جلب اعتماد خانواده، نیاز به زمان داشتیم، خانواده آن اوایل تأکید می‌کرد

که بچه را دکتر برده‌اند، اما هر چقدر می‌گذشت، حال نوزاد بدتر می‌شد، در نهایت هم خودمان اقدام کردیم.

او ادامه می‌دهد: دفعه آخر که علی را دیدیم، دیگر واقعا حالش خوب نبود، به هر جایش دست می‌زدیم، گریه می‌کرد، تمام بدنش خشک شده بود، در بیمارستان به ما گفتند به خاطر متادون است، بدنش را خشک کرده. علی در بیمارستانی در دماوند به دنیا آمده، روزی که مادرش زایمان کرد، پرستاران می‌دانستند نوزاد مشکلی دارد، ضعیف است، می‌دانستند اعتیاد دارد، اما هیچ‌کس کاری نکرد، وقتی پدر بزرگش، با فتوکپی شناسنامه خودش آمد و بچه را برد، هیچ‌کس جلوی او را نگرفت، هیچ‌کس از پدر و مادر علی کارت شناسایی نخواست، همه حالش را، وزن کمش را دیدند، اما اعتراضی نکردند، حتی پولی هم از این خانواده نگرفتند. آنها حتی نوزاد را برای اطمینان از سلامت، داخل دستگاه نگذاشتند، تنها دلیل‌شان هم این بود: مادر نخواست تا بچه‌اش را داخل دستگاه بگذاریم. عضو جمعیت امام علی(ع) اما می‌گوید: من خودم از پرسنل بیمارستان پرسیدم که چرا علی را داخل دستگاه نگذاشتید، جواب دادند که ما فقط در موارد خاص نوزاد را در دستگاه می‌گذاریم، مثلا اگر کبودی چیزی داشته باشد، بعد پرسیدم یعنی اعتیاد مورد حاد نیست که جواب دادند، اعتیاد موردی نیست که بخواهیم نوزاد را داخل دستگاه بگذاریم. آنها حتی گفتند که ما بخشنامه خاصی در بیمارستان برای رسیدگی به نوزادان معتاد نداریم.

او از تخلف بیمارستان به شدت انتقاد می‌کند: بیمارستان اجازه نداشت که نوزاد را بدون مدرک شناسایی مرخص کند، مشکل اینجاست که بیمارستان این نوزاد را تحویل داد و مشکل از آن‌جا شروع شد، این بیمارستان اگر بخواهد به این کار ادامه دهد، جان خیلی از کودکان به خطر می‌افتد، ما تمام این ماجرا را به وزارت بهداشت اعلام کرده و گزارش کم‌کاری بیمارستان را گزارش دادیم، اما تاکنون اقدامی انجام نشده یا اگر شده ما اطلاعی نداریم. ما همچنان منتظر پاسخگویی این وزارتخانه هستیم.

علی تمام آن چهارماه سخت را در همان آلونک گذراند، این همسایه‌ها بودند که نگرش می‌داشتند، حمام می‌بردند و غذایش می‌دادند، مادر مشغول خودش بود، شیشه امانش را بریده، در همان خانه‌ای که دو کودک خردسال دیگر هم زندگی می‌کردند، صبح تا شب، شب تا صبح، بساط منقل به راه بود. کودکانی که به گفته مددکاران جمعیت امام علی(ع) آنها هم بوخوری (اعتیاد با بوی موادمخدر) هستند: اگر آن بیمارستان در دماوند در دی‌ماه که علی به دنیا آمد و متوجه اعتیادش شدند، او را به خانواده‌اش تحویل نداده بود، نتیجه آن شدت اعتیاد این نوزاد، چهارماه پس از تولد نمی‌شد.

او ادامه می‌دهد: علی ۱۰ روز در بیمارستان لقمان بستری شد، مرتب بالا می‌آورد، تب می‌کرد، به او داروهای ترک اعتیاد دادند، پس از پنج روز سم از بدنش خارج شد و پنج روز را هم با عوارض ترک اعتیاد گذراند.

علی هم اتاقی رویا در بیمارستان لقمان بود. نوزاد چهار ماهه‌ای که جمعه صبح در پی آورد و سوتغذیه در بیمارستان جانش را از دست داد. رویا را خانواده‌اش رها کرده بودند.

افراز ادامه می‌دهد: متاسفانه مرکزی برای ترک اعتیاد کودک وجود ندارد، به همین خاطر علی در بخش عمومی اطفال بیشتری شد. کم‌کم حالش بهتر می‌شد، اما برگشتش به خانه، یعنی تکرار همان پروسه اعتیاد، به همین خاطر تماس‌های زیادی به بهزیستی گرفته شد، اما متاسفانه آنها توجهی به درخواست‌های ما برای نگهداری از این کودک نمی‌کردند، در نهایت با خانم مولوردی، معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده هماهنگ کردیم و با تلاش‌های او، صبح دهمین روز، اورژانس اجتماعی آمد و نوزاد را به بهزیستی منتقل کرد. اگر این مسئول پیگیری نمی‌کرد، معلوم نبود اورژانس اجتماعی اقدامی کند. افراز می‌گوید: با همه این سختی‌ها هم بیمارستان لقمان برای نجات جان این کودک تلاش زیاد کرد و هم خانم غفاری، رئیس مرکز اورژانس اجتماعی بهزیستی ذوالفقاری در پذیرش و انتقال این کودک به بهزیستی. همه اینها در حالی است که ما در زمینه مراکز ترک اعتیاد مخصوص کودکان کمبود شدیدی داریم. مادر علی در تمام مدتی که او در بیمارستان بود، دوبار به دیدنش آمد، حالا اما به خاطر اعتیاد شدید و اتفاقی که برای پسرش رخ داده، تنها از بالای صلوات

تپه انتظار معجزه‌ای می‌کشد.

ر و همسرش ع هیچ مدرک شناسایی ندارند، جز یک فتوکپی شناسنامه، می‌گویند تمام مدارک، در آتش منقل سوخته، حالا خودشان که شناسنامه ندارند، بچه‌هایشان هم بی‌شناسنامه هستند. ر ۲۹ساله است، ۲۰، ۱۹سالش که بود، با فامیل‌شان ع ازدواج کرد، به گفته خودشان، بعد از ازدواج، معتاد شدند، شیشه و تریاک می‌کشیدند. بچه اولشان که به دنیا آمد، در بیمارستان درباره اعتیادش پرسیده بودند، پدر مانع بستری شدن کودک شده بود؛ گفتم خودم ترکش می‌دهم. ع اینها را در اعتراض به انتقال پسرش به بهزیستی می‌گوید: بچه خودم است، اصلا می‌خواهم اعتیاد داشته باشد، مگر پدر و مادر ندارد که می‌برند بهزیستی. اینها را درحالی که جلوی در آلودگی، چمباتمه زده، می‌گوید. می‌پرسم: چطوری می‌خواستی اینکار را بکنی؟ می‌گوید: با قرص. دختر و پسری که برایشان باقی مانده هر دو مشکوک به اعتیاد هستند، اما نه کسی از آنها آزمایش گرفته و نه خانواده این را خواسته.

آن ساعت از ظهر، تمام همسایه‌ها بیرون آمده‌اند تا شاهد اعتراض پدر و مادر علی به انتقال پسرشان به بهزیستی باشند. همه فامیلند، از یکی از شهرهای شمالی به صلوات تپه آمده‌اند. آنها یا کارگری می‌کنند، یا ضایعات جمع می‌کنند. خانه‌های آنها هم تفاوت چندانی با خانه ر و ع ندارد.

زن عموی علی با فاصله کمی از جاری و همسر برادرش ایستاده، دختر ۸ماهه‌اش را بغل کرده، دختری که ر هربار او را با علی اشتباه می‌گیرد: علی بیچاره، معتاد بود، این قدر پیشش مواد کشیدند، خودش هم معتاد شد. اینها را با دلسوزی می‌گوید و دختر جایش را صدا می‌زند. ن فقط ۱۳سالش است، یک‌ماه دیگر که ۱۴سالش می‌شود، شوهرش می‌دهند، به پسرخاله ۱۶ساله‌اش: علی را می‌آوردند خانه ما. خیلی حالش بد بود. چندبار حمامش کردیم. گناه داشت.

حالا ر درست از همان روز که علی را به بهزیستی برده‌اند، از شوهرش کتک می‌خورد، جای زخم‌ها را نشان می‌دهد، از بالا تا پایین دستش، زخم کهنه‌ای است. انگار با چاقو حفاری شده. همسایه‌ها هرسب، صدای جنگ و دعوای این زوج را می‌شنوند که به هوا می‌رود. عضو جمعیت امام علی (ع) که از همان ابتدا در جریان وضع این خانواده است، می‌گوید: کار این خانواده بچه به دنیا آوردن و فروختن است، یکی از بچه‌هایش را که الان ۶ساله است، فروخته، علی را هم می‌خواستند بفروشند، اما سر پولش به توافق نرسیدند، آنها ۹، ۸میلیون تومان می‌خواستند اما دومیلیون تومان به آنها پیشنهاد شده بود.

این اما سرنوشتی نیست که برای علی رقم خورده، کودکان و نوزادان دیگری هم هستند که در همان شرایط با زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اینها را عضو جمعیت امام علی (ع) می‌گوید و ادامه می‌دهد: متأسفانه ما از این موارد در بومهن کم نداریم، تمام موارد را هم به بهزیستی پردیس که این منطقه را تحت پوشش قرار می‌دهد، اعلام کرده‌ایم اما متأسفانه هیچ اقدامی نکرده‌اند، حتی مورد علی را هم به آنها اطلاع دادیم اما تنها باعث بدتر شدن اوضاع شدند.

او حرف‌های دیگری هم می‌زند: خواهر و برادر علی هم به احتمال زیاد اعتیاد دارند، اما نمی‌شود آنها را از خانواده جدا کرد و آزمایش گرفت، مخصوصا حالا که آنها نسبت به نبود فرزندشان و انتقال آن به بهزیستی اعتراض دارند. به گفته او، این‌جا محله فقیرنشینی است، مهاجر زیاد دارد، خودشان به بومهن می‌گویند، شهر ۷۲ ملت. خیلی‌هایشان هم درگیر اعتیاد هستند، حتی در میان کودکان.

پدر و مادر علی، آن ظهر خردادماه، بالای تپه ایستاده بودند و مثل مرغ سرکنده این طرف و آن طرف می‌رفتند، نه می‌توانستند فرزندشان را پس بگیرند و نه حاضر بودند اعتیادشان را ترک کنند: من خودم ترک می‌کنم، اما اول بچه را به ما بدهند. اینها را مادر علی در جواب این که چرا ترک نمی‌کنی تا بچه‌ات را بگیری، می‌گوید. تقریبا هیچ چیزی از دندان‌هایش باقی نمانده. مادر ۲۹ساله‌ای که همه زندگی‌اش در یک چیز خلاصه می‌شود؛ شیشه: اصلا برای چه بچه‌ای که پدر و مادر دارد را می‌برند بهزیستی، اعتیاد داریم که داریم، خودمان می‌دانیم با بچه‌مان چه کنیم. ر حالا هر نوزاد کوچکی را که می‌بیند، با علی اشتباه می‌گیرد: دلم برایش تنگ شده. او چندبار به بهزیستی مراجعه کرده اما آنها بدون شناسنامه و رأی قاضی اجازه دیدار با فرزندش را نداده‌اند، از او خواسته‌اند تا ترک کند او ولی به این راحتی‌ها زیربار نمی‌رود.

* علی نام مستعاری است که از سوی جمعیت امام علی (ع) برای نوزاد ۴ماهه انتخاب شد.

